

کتاب «المُصَنَّف» عبدالرزاق صنعانی در آینه پژوهش

کوثر حلال‌خور (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

kosar_halalkhor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

چکیده

یکی از انواع کتاب‌های اولیه حدیثی اهل سنت «مُصَنَّف» نام دارد. این سبک از نگارش در دهه‌های پایانی قرن دوم رواج یافته و کتاب المصنّف، تألیف «عبد الرزاق»، از طبقه تابعان، یکی از نخستین جوامع حدیثی است که با اسلوب مصنّف‌نگاری نگاشته شده است. این دوره - که از اواخر قرن دوم آغاز شده و تا میانه قرن سوم به طول می‌انجامد - از طلایی‌ترین دوره‌های سنت پیامبر است؛ زیرا حدیث و روایت در اوج شکوفایی خود بوده است و در این دوره تفاوت تدوین و تصنیف ظهور پیدا کرد. عبدالرزاق یکی از محدثان و راویان برجسته قرن سوم قمری و دوران اوج قدرت دولت عباسی است. در این دوران عواملی به وجود آمد که منجر به تدوین و نگارش سنت پیامبر شد که از جمله این نگارش‌ها و کتاب‌ها المصنّف عبدالرزاق است. این نوشتار با هدف پرداختن به یکی از جوامع حدیثی و به روش توصیفی-تحلیلی، به معرفی و بررسی کتاب المصنّف عبدالرزاق می‌پردازد. المصنّف عبدالرزاق نمونه‌ای از تلاش علما در برابر جعل حدیث است. به همین دلیل، نگارش حدیث و نیز تصنیف در ابواب مختلف فقه به وجود آمد. لذا مطالعه شیوه‌های کتابت در این مرحله اهمیت بسزایی دارد و به نظر می‌رسد که کتاب عبدالرزاق اثر خاصی در شیوه‌های نگارش کتب تصنیفی، به ویژه کتب شش‌گانه دارد. به عبارت دیگر، عبدالرزاق مبدع روش‌هایی در سندشناسی حدیث و فقه بوده است که این روش‌ها توسط نویسندگان کتب شش‌گانه به اوج شکوفایی خود رسید.

کلید واژه‌ها: المصنّف، عبدالرزاق صنعانی، مصنّف‌نگاری، تدوین حدیث، جوامع حدیثی.

۱. بیان مسأله

سبک‌های متعدد و متنوع کتاب‌های حدیثی، دسترنج زحمات و نبوغ بسیاری از علما و محدثان در بستر تاریخ است. کتاب المصنف، اثر حافظ ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۱ ق) کتابی یازده جلدی، به زبان عربی و با موضوع فقه و اصول است. در این کتاب، مطالب مرسوم کتب فقهی، به همراه برخی مباحث دیگر از سوی نویسنده ارائه شده است. تألیف این اثر یک تا دو نسل پیش‌تر از آثار افرادی چون بخاری و مسلم - که در فضای متعصبانه‌تری پدید آمده‌اند - صورت گرفته است و ما هرچه انواع قدیمی‌تر از این قبیل کتب حدیثی را مورد مذاقه قرار دهیم، دریافتی درست‌تر از آنچه گفته شده و رخ داده، خواهیم داشت. عبدالرزاق اگرچه معاصر شافعی بوده، اما از او تأثیر نپذیرفته است. اهمیت المصنف عبدالرزاق در این نکته است که مراجعی کهن‌تر از مجامع روایی معمول را به ما می‌شناساند؛ مراجعی از نیمه نخست قرن دوم که بسیاری از آن‌ها هرگز به شکل اثر مستقل به دست ما نرسیده‌اند. به طور کلی باید گفت که این اثر یکی از بهترین و پرمحتواترین آثار برجای مانده برای انعکاس حدیث، شامل هر آنچه که ذیل حدیث می‌آید، اعم از فقه، تفسیر، تاریخ و غیره است. بنابراین، با هدف دستیابی به این مسأله - که کتاب تولید شده در آن مقطع زمانی دارای چه ویژگی‌هایی بوده - ضروری است این کتاب به صورت خاص مورد بررسی و بازخوانی قرار گیرد تا روش‌های آن شناسایی و معرفی گردد.

با توجه به اهمیت کتاب المصنف، چند اثر در موضوع این کتاب نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

کتاب مختصر المصنف لعبدالرزاق بن همام الصنعانی (۱۴۱۷) به قلم مصطفی بن علی بن عوض که توسط انتشارات دار الجیل بیروت در چهار جلد به چاپ رسیده است.

رساله «زوائد مصنف الامام عبدالرزاق الصنعانی علی الکتب الستة من الاحادیث المرفوعة من اول المنصف الی نهایة کتاب المناسک دراسة و تخریج و تعلیق» (۱۴۱۹) در مقطع دکتری که توسط هاشم بن محمد بن احمد بنانی و نیز عبدالرحمن بن احمد بن عبدالرحمن الخربصی در شهر مکه تدوین شده است.

کتاب مجموع فی کشف حقیقة الجزء المفقود (المزعوم) من مصنف عبد الرزاق (۱۴۲۸) از محمد زیاد بن عمر التکله در شهر ریاض که توسط دارالمحدث به چاپ رسیده است. مطالب کتاب حاوی سه بخش است؛ دو بخش نخست (دفاع عن النبی و سنة المطهرة، و الازهاق الاباطیل الاغلاق) از زیاد بن عمر و بخش سوم (حقیقة المحمدية ام الفلسفة الافلوطينية) نوشته شیخ عایض بن سعید الدوسری است.

عبدالرزاق الصنعانی شخصیت و تراثه العلمی (۱۳۹۰) کتابی در شرح حال عبدالرزاق صنعانی و معرفی تفصیلی کتاب المصنف است. نویسندگان (سید حمید رضا محمودزاده حسینی، محمد جعفر محمودتبار) مطالب این کتاب در دو فصل سامان داده‌اند: فصل اول، با بیان ولادت و درگذشت عبدالرزاق، زندگی، آثار علمی، دلایل تشیع او، اشاره به روایاتش در فضایل اهل بیت علیهم السلام و امور اعتقادی، مطالب برخی صحابه، به شرح حال او پرداخته است. در فصل دوم، از جهات مختلف به معرفی کتاب المصنف پرداخته‌اند. به این منظور از نسخه‌های خطی، اساتید عبدالرزاق و شاگردانش (با توجه به المصنف) و ابواب کتاب و احادیث ائمه علیهم السلام در این اثر سخن به میان آمده است. فهرست آیات، احادیث و منابع، پایان بخش کتاب است.

رساله «زوائد مصنف عبدالرزاق الصنعانی علی کتب الستة» (۱۴۰۴) در مقطع دکتری که توسط یوسف محمد صدیق در جامعه الامام تدوین شده است. پایان نامه «مراسیل مصنف عبدالرزاق فی کتاب الصیام» (۲۰۱۰) برای مقطع ارشد که توسط شیث بن شمس البحر در کشور مالزی نگاشته شده است.

کتاب المرویات التاريخية فی کتاب «المصنف» للشیخ عبدالرزاق بن همام الصنعانی الحمیری/تحقیق عبدالمنعم جاسم الدلیمی» (۱۴۳۰) که در مرکز البحوث و الدراسات الاسلامیه عراق چاپ شده است. این کتاب، افزون بر آن که در فصول مقدماتی، به بیان شرح حال مؤلف و معرفی کتاب پرداخته، تلاش کرده تا روایات تاریخی این اثر را تدوین، تحقیق و تحلیل کند. این کتاب می‌تواند ارتباط علم تاریخ را با حدیث به خوبی نشان دهد.

کتاب زندگی اجتماعی مسلمانان در قرن اول و دوم هجری: بر اساس کتاب المصنف عبدالرزاق بن همام صنعانی (۱۳۹۹) که توسط نسیمیه فلاحی نژاد نگاشته شده است. مطالب کتاب در شش فصل تقسیم‌بندی شده و هر بخش شامل چند موضوع و مبحث است. فصل اول



به معرفی عبدالرزاق صنعانی و کتاب المصنف اختصاص یافته است. کتاب منهج الحافظ عبدالرزاق الصنعانی فی مصنفه (۱۴۲۹) اثر اسماء ابراهیم سعود عجین که در شهر قاهره به چاپ رسیده است. رساله «مکانه العلیمه؛ لعبدالرزاق بن همام الصنعانی فی الحدیث النبوی» (۱۹۷۶) در مقطع دکتری دانشکده اصول قاهره که توسط اسماعیل عبدالخالق الدفتار نگاشته شده است. مقاله «مصنف الامام عبدالرزاق صنعانی: تاریخ، تقییم و منهج» (۱۴۳۲) اثر محمد ابواللیث الخیر آبادی در مجله الدراسات الاسلامیه پاکستان به چاپ رسیده است.

»The Musannaf of 'Abd al-Razzaq al-San'ani as a Source of Authentic Ahadith of the First Century A. H (1998)«

اثر هارالد موتسکی است که با عنوان «مصنف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست هجری» توسط شادی نفیسی ترجمه شده است. مؤلف مقاله با رویکردی منبع‌شناسانه می‌کوشد اعتبار از دست‌رفته اسناد روایات فقهی را با یکدیگر احیا کند. وی به این منظور با مرور روایات المنصف عبدالرزاق و بررسی منابع و مشایخ روایی وی به این نتیجه می‌رسد که اعتبار اسانید روایات فقهی در متون کهن حدیثی بسیار بیشتر از تصور برجامانده از تئوری‌های ساخت و گلدزیهر است.

پژوهش حاضر نیز در ادامه آثار پیش‌تر صورت گرفته و به بازخوانی و گزارش کامل از این کتاب وزین پرداخته است.

۲. تعریف مصنف

مجموعه تألیفات حدیثی و فروع وابسته به آن دارای اشکال و انواعی است که از قرن دوم و سوم به بعد، بر حسب شرایط و نیازهای اهل علم و احیاناً جامعه، و تراکم تجربه‌های گوناگون دست‌اندرکاران علم حدیث و دیگر رشته‌های علوم اسلامی، در حوزه تألیف و تصنیف پدید آمده و به تدریج، رو به کمال رفته و از تجزیه هر یک از این انواع یا ترکیب آن‌ها با یکدیگر و شرح و توضیح و تکمیل و استدراک نواقص آن‌ها، انواع جدیدتری به وجود آمده است. یکی از انواع کتاب‌های اولیه حدیثی اهل سنت، «مُصَنَّف» نام دارد.

مصنف در اصطلاح محدثین چنین بیان شده است:

مصنّف نوعی کتاب حدیثی است که در آن احادیث بر پایه ابواب فقهی آورده شده است، اما در کنار احادیث مرفوع، احادیث موقوف (مطالب منقول از صحابه) و مقطوع (مطالب منقول از تابعین) و به عبارت دیگر فتاوی صحابه و تابعین و آرای فقهی اتباع تابعین را نیز دربردارد (الطحان، ۱۹۹۶: ۱۰؛ کنانی، ۱۴۱۴: ۳۰).

نحوه چینش روایات در مصنّفات بدین گونه است که به دنبال هر بابی، تنها احادیث مربوط به همان موضوع نقل می شود؛ هرچند از طرق مختلف روایت شده باشد. بدین ترتیب، در یک مصنّف، کلیه احادیث مرتبط با (مثلاً) نماز، در یک جا گرد می آید. بنابراین محور احادیث در مصنّف «وحدت موضوع» است.

اصل حدیثی، در عرض مصنّف قرار دارد؛ با این تفاوت که مصنّفها به نحوی تدوین یافته اند که نویسندگان در پدید آوردن آنها حضوری آشکار داشته است؛ در حالی که در نوشتن یک اصل، نویسنده بدون کوششی برای مدون سازی، احادیث مسموع خود را تنها با نوشتن حفظ می کرده است. ابن بابویه به عنوان یکی از قدیم ترین نامبران از اصل، اصول و مصنّفات را به طور مجزا بیان کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱/۵) و در زمان شیخ طوسی و پس از او، صاحبان اصل و نیز نویسندگان با تعابیر «اصحاب اصول» و «مصنّفین» از هم متمایز می شدند (طوسی، ۱۳۵۱: ۳/۱).

۲-۱. علل تدوین المصنّف توسط عبدالرزاق

انگیزه های نگارش و تصنیف هر کتابی ممکن است متعدد باشد. برخی کتابی را برای خواسته یک پادشاه و حاکم می نویسند و برخی برای پر کردن یک خلأ علمی، اما در زمانه ای که عبدالرزاق کتاب المصنّف را نوشته، مهم ترین انگیزه نگارشها حفظ و صیانت از احادیث و آثار و ترس از بین رفتن علم (احادیث پیامبر) بوده است؛ همان گونه که حاجی خلیفه (۱۹۴۱) گفته است:

انگیزه نگارش این دوره و عبدالرزاق ثبت و ضبط قرآن و حدیث و معنای آنها بوده است (۳۴/۱).

اگر بخواهیم علت و یا علل تصنیف کتاب المصنّف عبدالرزاق را بدانیم، باید آن را در شرایط علمی عصر تدوین جستجو کنیم؛ این که به نگارش حدیث پیامبر رو آوردند، سپس به مرتب سازی آن بر



حسب موضوع پرداختند تا رجوع به آن آسان شود. به خاطر همین است که عمر بن عبدالعزیز دستور به کتابت و نگارش داد و گفت که من از زوال علم و علما ترسیدم و امر به نگارش کردم. این دوره - که از اواخر قرن دوم آغاز شده و تا میانه قرن سوم به طول می‌انجامد - از طلایی‌ترین دوره‌های سنت پیامبر است؛ زیرا که حدیث و روایت در اوج شکوفایی خود بوده است و در این دوره تفاوت تدوین و تصنیف ظهور پیدا کرد.

۳. معرفی عبدالرزاق صنعانی

عبدالرزاق بن همام صنعانی، فرزند همام بن نافع حمیری یمانی، عالم، مفسر، محدث و از بزرگان اهل تسنن و مورد مراجعه ائمه اهل سنت در یمن بوده است. نام‌های دیگر وی عبارت‌اند از: ابی‌بکر عبدالرزاق بن همام بن نافع صنعانی حمیری، عبدالرزاق صنعانی حمیری مولا هم الأبنای، ابوبکر عبدالرزاق صنعانی و کنیه او ابوبکر است (صنعانی، ۱۴۱۹: ۱۹). عبدالرزاق متولد سال ۱۲۶ ق (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۴۸/۵؛ بخاری، ۱۳۷۷: ۱۳۰/۶؛ یاقوت حموی، بی‌تا: ۴۲۶/۳) در صنعای یمن است و در سن ۸۵ سالگی، به سال ۲۱۱ ق در یمن، در دوره خلافت مأمون از دنیا رفته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳۹۹/۵). وی در یکی از شهرهای حومه صنعا به نام حمرا علب مدفون است (حجری یمانی، ۱۹۹۶: ۴۳۳/۳). درباره نسبت وی به حمیر آمده است:

نسبت عبدالرزاق به قبیله حمیر به صورت ولاء است و عبدالرزاق مستقیماً از موالی قبیله حمیر نیست، بلکه از موالی زادگان حمیر است که به آن‌ها مغیثون می‌گفتند؛ زیرا به ذی‌مغیث بن ذی‌التوحم نسبت داده می‌شدند و ایشان از جمله اوزاع بودند و در روستایی به نام ذاران زندگی می‌کردند که از توابع منطقه ذمار به شمار می‌رفت. اوزاع عشیره‌ای است که شامل مقری و حمیر و الهان و خولا است (بنانی، ۱۴۱۹: ۱۳؛ ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۹: ۲۰).

همچنین برای توضیح نسبت الأبنای گفته شده است:

اما کلمه الابنای نسبت واقعی است. ابنای‌ها فرزندان فارس بودند که پادشاه ایران آن‌ها را برای کمک به سیف بن ذی‌بزن در جنگ علیه حبشی‌ها فرستاد (وقتی که از آن‌ها کمک خواست، پادشاه ایران زندانیانی که در زندان‌های ایران بودند، برای کمک

همراه فارس فرستاد) این زندانی‌ها بعداً در یمن سکنی گزیدند. و عبدالرزاق از نسل این ایرانی‌ها بوده است. پس ایرانی الاصل بوده است، ولی تولدش در یمن بوده و خودش را از طریق ولأء منسوب به حمیر کرده است (دفتار، ۱۹۷۶: ۷۴؛ فقی، ۱۹۹۴: ۲۵).

وی در طلب علم به حجاز، شام و عراق سفر کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۷؛ ذهبی، ۱۴۲۷: ۵۶۳/۹؛ ابو اللیث، ۱۴۳۲: ۸) و علمای بزرگ دوران خودش را دید و از آن‌ها علم آموخت. سپس ملتزم بزرگانی از اهل علم به شکل شاگرد خصوصی شد. او هفت سال پیش معمر زانوی شاگردی زد تا جایی که اغلب احادیث وی را حفظ کرد (صنعانی، بی‌تا: ۶؛ الرازی، ۱۲۷۱: ۳۸/۶). عبدالرزاق می‌گوید:

من از معمر ده هزار حدیث نوشته‌ام (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۹۱/۱؛ الرازی، ۱۲۷۱: ۳۸/۶).

او که در اواخر عمر بینایی خود را از دست داد، از حافظان برجسته قرآن کریم بود. عبدالرزاق از حافظان حدیث و راویان مورد اعتماد بوده و «هفده هزار حدیث را از حفظ داشت» (ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۹۰/۱؛ ابن حجر، ۱۳۲۵: ۲۸۰/۶).

۳-۱. اساتید و شاگردان عبدالرزاق

برخی تعداد اساتید وی را ۶۵ نفر دانسته (طیبسی، ۱۳۷۹: ۲۴۲-۲۴۵؛ المزی، ۱۴۰۰: ۵۲/۱۸؛ بنانی، ۱۴۱۹: ۱۹/۱) و برخی دیگر از ۵۸ نفر از شیوخ وی نام برده‌اند (صنعانی، ۱۴۱۹: ۴۵-۴۰/۱) و تعداد شاگردانش را ۸۲ نفر ذکر کرده‌اند (طیبسی، ۱۳۷۹: ۲۴۶-۲۴۷) که اکثرشان ثقات هستند (المزی، ۱۴۰۰: ۱۴۰/۱۸-۵۲-۶۱) و برخی دیگر از ۳۷ نفر از شاگردان وی یاد کرده‌اند (سعود عجین، ۱۴۲۹: ۶۳-۶۶).

اساتید عبدالرزاق در سه صنف قابل دسته‌بندی هستند:

صنف اول: کسانی که عبدالرزاق بیشترین روایت را از آن‌ها نقل کرده است (چهار نفر) که بیش از نهمصد روایت است. این افراد به ترتیب کثرت روایت، معمر بن راشد، عبدالملک بن جریج، سفیان ثوری و سفیان بن عیینه هستند.

صنف دوم: افرادی که تعداد روایاتشان بین صد تا سیصد روایت است و عبارت‌اند از: اسرائیل

بن یونس، عبدالله بن عمر العمری و مالک بن انس.

صنف سوم: افرادی که روایاتشان زیر صد روایت است. این افراد شامل آن‌هایی است که ذهبی در سیر أعلام النبلاء آورده و عبدالرزاق آثار آن‌ها را خوانده است. درباره شاگردان وی می‌توان گفت:

۱. شاگردان عبدالرزاق از سرزمین‌های گوناگونی هستند. اضافه بر یمن (صنعا و نجران) از حجاز (مکه)، عراق (بغداد، کوفه و بصره)، ری، نیشابور، مرو و بخارا هم هستند و این پراکندگی بیان‌گر مناطق مختلفی است که عبدالرزاق به آن‌ها سفر کرده است.

۲. از بین شاگردان عبدالرزاق افرادی هستند که از بزرگان حدیث در زمانه خود به شمار می‌روند؛ مانند احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، علی بن المدینی و یحیی بن معین.

۳. از جمله شاگردانش می‌توان بخاری و مسلم یا یکی از آن‌ها و مشاهیری را مانند اسحاق ابن راهویه، الحجاج بن الشاعر، عبد بن حمید، علی بن المدینی، محمد بن رافع، محمد بن یحیی الذهلی و محمود بن غلین نام برد.

۴. شاگردان عبدالرزاق در درجات و مرتبه‌های مختلفی هستند: الف) بیشتر آن‌ها از درجه ثقه و حافظ هستند که تعداد آن‌ها شانزده نفر است. بعضی از آن‌ها در درجه ثقه و ثبت هستند که چهار نفرند. ب) آن‌هایی که فقط ثقه هستند، هفت نفرند. ج) آن‌هایی که از درجه صدوق لا بأس به هستند، هفت نفرند. د) و از بین شاگردانش کسانی هستند که مجهول الحال‌اند که تعدادشان سه نفر است، ولی کسی آن‌ها را در ضعیف ندانسته است.

سیطره علمی عبدالرزاق به حدی بوده است که حتی شیوخ او نیز از او روایت کرده‌اند و با نگاهی به راویان وی این نکته روشن می‌شود که راویان وی از مناطق مختلف جهان اسلام بوده‌اند و برخی از راویان وی از شیوخ و برخی نیز از اقران وی هستند (غلامی، ۱۳۸۷: ۳).

ابو سعد ابن السمعی درباره مراجعه شاگردان به وی گفته است:

قیل: ما رحل الناس الی احد بعد رسول ﷺ مثل ما رحلوا الیه (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲۱۶/۳).

عبدالرزاق درباره سه تن از شاگردانش - که جایگاه ویژه‌ای نزد وی داشته‌اند - گفته است: کتب عنی ثلاثة، لا ابالی الا یکتب عنی غیرهم، کتب عنی ابن الشاذکونی و هومن

احفظ الناس، و کتب عنی یحیی بن معین و هو من اعراف الناس بالرجال، و کتب عنی احمد بن حنبل و هو من ازهد الناس (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۷/۳۶).

۲-۳. مذهب عبدالرزاق

به نظر برخی، وی از محدثان برجسته‌ای است که خدمات ارزنده‌ای در حفظ و نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دارد. شیخ طوسی (۱۳۷۳) او را از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام شمرده (۲۶۵) و تفرشی (۱۴۱۸) به نقل از رجال شیخ، او را از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دانسته است (۵۸/۳). همچنین صاحب جامع الرواه (۱۴۰۳) عبدالرزاق را از اصحاب امام صادق علیه‌السلام معرفی کرده است (۴۵۶/۱). شبستری (۱۴۱۸) نیز عبدالرزاق را با عبارت «من حسان محدثی الامامیه» ستوده و روایت عبدالرزاق از امام جواد علیه‌السلام را آورده است (۲۲۹/۲ و ۲۳۰).

برخی او را شیعه دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲: ۶۰۹/۲). «سید شرف الدین» (بی‌تا) گفته است:

كان عبدالرزاق من اعیان الشيعة و خيرة سلفهم الصالحين (۱۴۶).

شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳) در الذریعه او را از مصنفان شیعه می‌شمارد (۲۵۰/۴) و ابن خلدون (۱۳۶۳) به شیعه بودن وی اشاره می‌کند (۳۲۰/۱).

همچنین از علمای اهل سنت - که او را شیعه دانسته‌اند - می‌توان «عجلی» (۱۴۰۵): ۹۳/۲، «ابن حبان» (۱۳۹۳: ۴۱۲/۱)، «ابن عدی»، «ذهبی» و «ابن حجر عسقلانی» (۱۳۲۵: ۵۹۹/۱) را نام برد.

آیه الله خوبی (۱۳۶۸) در معجم رجالش (۱۵/۱۱) از تقیه عبدالرزاق سخن گفته است. شمس الدین داوودی (بی‌تا) درباره او می‌گوید:

عبد الرزاق، حافظ احادیث معمر بن راشد بود. همگان او را موثق دانسته و در صحاح سته از او روایت کرده‌اند. تنها تشیع را بر وی خرده گرفته‌اند، ولی در تشیع نیز افراطگر نبود، بلکه علی علیه‌السلام را دوست می‌داشت و دشمنان او را دشمن می‌دانست و از آنان نفرت داشت (۳۰۲/۱).

عبدالرزاق از روایت کنندگان حدیث طبر است (طبرانی، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۲) که مالک بن انس آن را روایت کرده است. این حدیث از احادیثی است که با آن بر امامت امیرالمؤمنین استدلال می‌کنند.

با توجه به نظرات مطرح شده در این خصوص، می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت که برخی

درباره عبدالرزاق احتمال تشیع داده‌اند، ولی آنچه درباره وی مسلم است، این که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را



بر سایر خلفای سه‌گانه ترجیح می‌داده است. او در این باره می‌نویسد:

وقتی شرح صدر یافتم که علی را بر ابوبکر و عمر راجح دانستم (صنعانی، بی‌تا: ۶).

۳-۳. نظرات رجالیان درباره شخصیت حدیثی عبدالرزاق

مسأله جرح و تعدیل از دیرباز مورد توجه علما و فقها بوده است تا از این طریق راویان سالم را از افراد ناباب جدا و معرفی کنند. درباره وثاقت عبدالرزاق برخی افراد او را با لفظ ثقه توصیف کرده‌اند: ابو داود (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۶/۲۸۰)، احمد عجلی (۱۴۰۵: ۲/۹۳)، ابن حجر عسقلانی (۱۳۲۵: ۳۵۴) و ذهبی (۱۴۲۷: ۹/۵۶۳).

یحیی بن معین نیز از لفظ «ثقه لا بأس به» (ابن اثیر، بی‌تا: ۳۱۱/۵) و ابن عماد حنبلی از «ثقه غیر واحد» (صنعانی، بی‌تا: ۷-۸) برای توصیف وی استفاده کرده است.

در خصوص اهتمام عبدالرزاق در ذکر روایت، بخاری تأکید کرده است:

عبدالرزاق یهم فی بعض ما یحدث به؛

عبدالرزاق در مواردی که حدیث می‌آورد، اهتمام خاصی دارد (ترمذی، ۱۴۰۹: ۵۳۵/۱).

همچنین محمد بن راشد درباره ورع وی گفته است:

ما رایت احداً أروع فی الحدیث منه (الرازی، ۱۲۷۱: ۷/۲۵۳).

هشام بن یوسف می‌گوید:

کان عبدالرزاق اعلماً واحفظنا (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۶/۱۷۳).

ابن حبان (۱۳۹۳) نیز وی را چنین توصیف می‌کند:

وکان ممن جمع و صنف و حفظ و ذاکر (۴۱۲/۸).

در کتاب طبقات فقهاء یمن درباره وی چنین آمده است:

عبدالرزاق از طبقه دوم تابعان تابعین از فقهای یمن است. وی از جمله امامان و بزرگانی

است که دیگران برای تلمذ علم پیش او می‌آمدند. او فقیه شهر صنعا بود (جعدی،

۱۹۵۷: ۶۷-۶۸)

عقبلی درباره نقل حدیث از وی می‌گوید:

از احمد بن محمد شنیدم که می‌گفت: از ابوصالح محمد بن اسماعیل ضراری شنیده که می‌گفت: ما در صنعا نزد عبدالرزاق بودیم که کسی به ما گفت: یحیی بن معین و احمد بن حنبل و دیگران از حدیث عبدالرزاق کراحت دارند و آن را متروک می‌دارند. ما از شنیدن این مسأله بسیار متأثر شدیم. من سختی راه و هزینه‌ها و سایر مشکلات را به جان خریدم و در موسم حج به مکه رفتم و در آنجا یحیی بن معین را ملاقات کردم و به او گفتم: ای ابوزکریا، چیزهایی درباره عبدالرزاق از شما شنیده‌ام. آیا این شنیده‌ها صحت دارد؟ گفت: چه شنیده‌ای؟ گفتم: به ما گفته‌اند که شما حدیث وی را ترک کرده و از آن روی گردانید. گفت: ای ابوصالح، اگر عبدالرزاق از اسلام هم برگردد، ما حدیث وی را ترک نمی‌کنیم (صنعانی، بی‌تا: ۷-۸).

آن‌گونه که از مطالعه آثار رجالی برمی‌آید، عبدالرزاق، محدث و فقیه سده سوم یمین، جایگاه قابل اعتنایی در انتقال میراث حدیثی دارد و از توثیقات عام و خاص قابل اعتنایی نیز بهره‌مند است که همین امر قول به وثاقت او را رجحان می‌دهد. نتیجه، این که باید عبدالرزاق را موثق دانست.

۳-۴. آثار عبدالرزاق

از عبدالرزاق صنعانی آثار متعددی بر جای مانده که عبارت‌اند از:

۱. المصنّف،
۲. تفسیر القرآن (نسخه خطی) (۱۴۱۰)، تحقیق مصطفی مسلم محمد، اول، ریاض: مکتبه الرشد،
۳. الأملی فی آثار الصحابة (۱۹۸۹)، تحقیق مجدی السید ابراهیم، قاهره: مکتبه القرآن،
۴. تزکیة الأرواح عن مواقع الأفلاح (کحاله، بی‌تا: ۲۱۹/۵)،
۵. السنن فی الفقه (بغدادی، ۱۹۵۱: ۵۶۶/۱؛ کحاله، بی‌تا: ۲۱۹/۵)،
۶. عوالی.

۳-۴-۱. نظرات درباره یکی بودن المصنّف عبدالرزاق و جامع

افرادی که درباره این مسأله اظهار نظر کرده‌اند، در سه دسته جای می‌گیرند:

۱. برخی افراد از جامع عبدالرزاق بدون نام بردن از المصنّف وی یاد می‌کنند (حاجی خلیفه،

۱۹۴۱: ۵۷۶/۱؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ۵۶۶/۱؛ کحاله، بی‌تا: ۲۱۹/۵).

۲. برخی افراد المصنّف عبدالرزاق را بدون نام بردن از جامع یاد می‌کنند (یشیلی، ۲۰۰۹: ۵۴).
۳. برخی دیگر از هر دو کتاب برای وی یاد می‌کنند (زرکلی، ۱۹۸۰: ۳۵۳/۳؛ کتانی، ۱۴۱۴: ۳۰؛ فؤاد سرگین، ۱۴۱۲: ۱/۱۸۴).

استدلال‌هایی که برای یکی بودن این دو کتاب بیان شده، چنین است: ۱. این نظر غالب نویسندگان قدیم و جدید کتاب‌های فهرست است؛ ۲. شاید منشأ اختلاف به وجود کتاب الجامع فی الحدیث معمر بن راشد برمی‌گردد؛ زیرا خیلی‌ها به غلط آن را به عبدالرزاق نسبت داده‌اند؛ مخصوصاً به این علت که خود عبدالرزاق آن را در آخر کتاب المصنّف ذکر کرده است؛ ۳. کسانی که این کتاب را المصنّف نامیده‌اند، دیگر آن را جامع نام‌گذاری نکرده‌اند؛ زیرا می‌دانستند که کتاب جامع از آثار عبدالرزاق نیست؛ ولی کسانی که آن را جامع نام‌گذاری کرده‌اند، به این اعتبار آن را جامع نام‌گذاری کرده‌اند که جمع کننده همه ابواب دین است؛ ۴. گذشته از این، عصری که عبدالرزاق در آن زندگی می‌کرده است، عصر اهتمام به جمع کردن آرا (فقهی) بوده است. پس عبدالرزاق به کتابش کتاب جامع معمر را هم افزود تا تمام ابواب دینی (حتی ابواب غیرفقهی) را شامل شود و دیگر موجه نیست که غیر از این دو کتاب به آن افزوده شود؛ ۵. از این گذشته، فؤاد سرگین - که آن‌ها را دو کتاب مجزا می‌داند - ذکر کرده که کتاب جامع در واقع افزوده شده به کتاب المصنّف است و در نهایت، یک کتاب شده است و برای همین است که نام‌گذاری این کتاب با نام المصنّف مشهورتر و صحیح‌تر است.

در مقابل این نظرات، برخی دیگر جواب داده‌اند:

جامع عبدالرزاق همان المصنّف عبدالرزاق به همراه جامع معمر است؛ همان گونه که مؤلفات دیگری نیز در حدیث و غیرحدیث دارد (سعود عجین، ۱۴۲۹: ۹۹).

یعنی عبدالرزاق هنگام روایت از الجامع استادش، هر جا لازم دیده، از طرف خودش هم اضافه کرده است و وقتی «مصنّف» خود را تألیف نموده، «جامع معمر» (با افزوده‌ها) را با عنوان «کتاب الجامع» در آخر کتابش آورده است. بنابراین، از یک لحاظ «جامع معمر»، بخشی از «مصنّف» است و از لحاظ دیگر کتاب جداگانه‌ای است (صدیقی، ۲۰۱۹: ۴۱۵).

حاصل کلام، این که جامع عبدالرزاق و جامع معمر، هر دو، یکی هستند و فقط از لحاظ نسبت، وجود جداگانه‌ای دارند. این امر بر ابن عبدالبر (۱۴۱۲) و حافظ ابن حجر عسقلانی (۱۴۰۷) هم معلوم بوده است. حتی حافظ ابن حجر (۱۴۱۸) در المعجم المفهرس سندهای

هر دو کتاب را هم جداگانه آورده است. فواد سرگین (۱۴۱۲) هم نوشته است:

الجامع ... و قد روی هذا الكتاب تلميذه عبدالرزاق فأضاف إليه أحاديث أخرى، و جعل الكتاب ملحقاً بكتابه (المصنف) (۱۸۴/۱).

۳-۵. اوضاع سیاسی دوران عبد الرزاق

عبدالرزاق در ثلث اول قرن دوم هجری - که پایان دوران خلافت امویان و انتقال آن به عباسیان بود - متولد شد. اوضاع سیاسی دوران عبدالرزاق، بجز قیام علویان و دولت زیدی، دوره آرامش و استقرار سیاسی بوده است. در این دوره فرقه‌های خوارج، شیعه، معتزله و مرجئه وجود داشتند. تأثیرات سیاسی این دوران بر حدیث شامل «انکار حجیت سنت (رد احادیث صحابه، رد خبر واحد) و وضع حدیث» بوده است. ابن حجر (۱۴۰۷) گفته است:

دلایل جعل حدیث یا عدم دینداری بوده (زندق بودن)، یا جعل متعصبان بوده، یا شدت تعصب برخی از مقلدان، یا پیروی از هوی و هوس برخی بزرگان، یا علاقه به مشهور شدن و یا اباحه وضع از سوی برخی متصوفه برای ترغیب و ترهیب بوده است (۵).

دوران عبدالرزاق دوران استقرار و ثبات و سیاسی بوده و این ثبات سیاسی شامل حال یمن هم شده است. در این منطقه فرقه‌های مختلف سیاسی و مذهبی وجود داشته است که تأثیر بسزایی بر حدیث می‌گذاشتند و شاید باعث جعل حدیث می‌شدند. تدوین و نگارش سنت از جمله تلاش‌های علما در برابر جعل حدیث بود و کتاب المصنف عبدالرزاق از جمله این تلاش‌ها در مخالفت با جعل حدیث به شمار می‌رود.

۳-۶. انتقادات وارد به عبدالرزاق

۳-۶-۱. اختلاط

قضیه اختلاط بزرگان و ارباب حدیث همواره محور عنایت و اهتمام علما بوده است. مسأله اختلاط درباره عبدالرزاق دو نوع است: نوع اول اختلاط در غیر از کتاب‌هایش و نوع دوم اختلاط به علت از دست دادن بینایی‌اش. در مورد نوع اول می‌توان گفت: ۱. کتاب‌های عبدالرزاق صحیح است و تأثیری از قضیه اختلاط نپذیرفته و شاهد دقت و تیزبینی ایشان در وارد کردن احادیث در کتابش بوده‌ایم. ۲. اما در مورد حفظ، بخاری ملاحظاتی درباره عبدالرزاق دارد. ۳.



احادیث کتاب‌های عبدالرزاق - که در یمن نوشته شده - صحیح است. ۴. اما در مورد قضیه حفظ - که شاید از دست دادن بینایی علتش باشد - پس هر کسی که بعد از اختلاط عبدالرزاق از وی حدیثی شنیده، ضعیف است (سعود عجین، ۱۴۲۹: ۷۳).

ابن حجر (۱۴۰۳) ضمن آوردن نام وی در طبقه دوم طبقات المدلسین (۳۴) درباره تأثیر ضعف بینایی در حدیث وی گفته است:

دو شیخ (بخاری و مسلم) آنچه را از عبدالرزاق، قبل از اختلاط شنیده‌اند، قبول کرده‌اند و قاعده آن‌ها این بوده است که آنچه قبل از سال ۲۰۰ بوده از او قبول کرده‌اند؛ اما بعد از سال ۲۰۰ حدیث وی را قبول نکرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ۱۴۰۷: ۴۱۹).

احمد بن حنبل درباره ضعف بینایی او گفته است:

أتینا عبدالرزاق قبل المائتین و هو صحیح البصر، و من سمع منه بعد ما ذهب بصره فهو ضعیف السماع؛

ما قبل از سال ۲۰۰ نزد عبدالرزاق رسیدیم و چشمانش سالم بود؛ اما هر کس از او پس از نایبایی‌اش حدیث شنیده، دریافته که او دقت نداشته است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۶۹/۳۶؛ علائی، ۱۴۱۷: ۷۴).

۳-۶-۲. شیعه‌گری

اختلاط و شیعه بودن عبدالرزاق محل اختلاف علما است.

حفظ و اختلاط دو دلیلی است که وی را بر آن داشته که برخی احادیث را در کتاب المصنف وارد نماید؛ اما قطعاً عبدالرزاق در شیعه بودنش غلوی نداشته است (سعود عجین، ۱۴۲۹: ۳۸۲).

عبدالرزاق شیعه متعصب نبوده و در روایت کردنش صادق و راست‌گو بوده است (ابواللیث، ۱۴۳۲: ۱۵).

۳-۶-۳. تدلیس

اتهام تدلیس به عبدالرزاق وارد نیست و ممکن است فقط شبهه‌ای باشد. در هر صورت، امامان حدیث اهل سنت احادیث او را پذیرفته‌اند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گروهی وی را ضعیف دانسته و حاضر به پذیرفتن روایات وی نشدند؛ در حالی که گروه دیگر روایات دوران سلامت وی را پذیرفتند. پس از بررسی ادله این دو گروه در نهایت با تعمق و تحلیل دقیق این مسأله، صحت قول دوم، مبنی بر اعتبار روایات منقول از عبدالرزاق در دوران صحت و سلامت نتیجه گرفته می‌شود.

۴. معرفی کتاب المصنف عبدالرزاق

بخش مقدمه المصنف عبدالرزاق جزء بخش‌های مفقود این کتاب است و به همین دلیل، دستیابی به برخی از اطلاعات کتاب، نظیر انگیزه و روش مؤلف ناممکن به نظر می‌رسد. بر اساس چاپ مشهور، کتاب المصنف عبدالرزاق در دوازده جلد ارائه شده که یازده جلد آن مربوط به محتوای مطالب است و جلد دوازدهم به ارائه فهرس اختصاص دارد و فهرس احادیث، اعلام فقهی و اعلام در این جلد به صورت مستقل ارائه شده است.

در صفحه پایانی جلد اول کتاب، تصویر نسخه خطی آن را ارائه شده است. فهرست مطالب هر جلد در انتهای همان جلد ذکر شده و در آخر برخی از مجلدات رمزهای (کلمات اختصاری) به کار رفته در کتاب توضیح داده شده است که عبارت‌اند از: ت: ترمذی، ته: تهذیب التهذیب، حب: ابن حبان، حم: احمد، خ: بخاری و ... (صنعانی، ۱۴۰۳: ۲۰/۱).

۴-۱. توصیفات درباره کتاب المصنف عبدالرزاق

ناشر در مقدمه کتاب آورده است:

این کتاب - که ما آن را تقدیم شما می‌کنیم - مجموعه عظیم و پربهایی است؛ مانند دریایی مالا مال از احادیث و آثاری که بزرگان حدیث و فقها از آن بهره‌ها برده‌اند؛ بزرگانی مانند احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و امام بخاری و مسلم و دیگر صاحبان علم اصول. این کتاب کتابی است که ذهبی آن را خزانه علم نامیده و قسم به خداوند که مبالغه هم نکرده است؛ چرا که این کتاب به خاطر غنی بودن مضامینش و سرشار بودن محتویاتش به حق، شایسته این است که دائرة المعارف حدیث نامیده شود (صنعانی، ۱۴۰۳: مقدمه کتاب)

ذهبی (۱۳۸۲) از این کتاب با عنوان «خزانه علم» یاد کرده است (۶۰۹/۲) و یکی از



مستشرقان سرشناس به نام هارالد موتسکی (۱۳۸۵)، در پژوهشی که درباره این کتاب انجام داده، معتقد است:

در میان مجموعه‌های حدیثی، این کتاب برای رویکردی منبع‌شناسه‌گانه بسیار مناسب است (۹۷).

محقق کتاب، در ابتدای جلد اول می‌نویسد:

نسخه‌هایی که ما به آن‌ها دست یافتیم و مواردی را که به صورت تصویر یا خطی احراز کردیم و در آماده‌سازی این اثر برای چاپ از آن بهره بردیم، همه به‌جز نسخه مراد مالا در آستانه، ناقص بودند. نسخه مراد مالا کامل‌ترین نسخه است و فقط در ابتدای آن و همچنین در ابتدای جلد پنجم از مجلدات اصلی نقص بسطی وجود دارد. ما برای تنبیه بر نقص نسخه در ابتدای آن، این ورقه را خالی گذاشته‌ایم؛ به امید این که علمای جستجوگر آگاه بر نسخ خطی ما را در رفع این نقیصه یاری رسانند (صنعانی، ۱۴۰۳: ۳/۱).

کتاب المصنف عبدالرزاق در مرتبه سوم کتاب‌هایی قرار می‌گیرد که کلام پیامبر و غیرپیامبر را گردآوری کرده است. در این کتاب مواردی که کاملاً صحیح است و مواردی که سند آن خوب است و علمای حدیث به آن استناد کرده‌اند (فنجوی، ۱۴۰۵: ۱۱۴-۱۲۳؛ قاسمی، ۱۴۲۷: ۲۴۵-۲۵۱).

بخشی از این کتاب ده جلدی (به همراه یک جلد جامع معمر و یک جلد فهراس) اختصاص به تاریخ دارد که بیش از همه شامل مغازی است. شایان ذکر است که بخشی از مهم‌ترین کتب حدیثی، شامل گزارش‌های صریح یا حاشیه‌ای از مغازی هستند. در معدودی از کتب حدیثی نیز بخش مستقلی تحت عنوان «کتاب المغازی» وجود دارد. این کتب عبارت‌اند از: المصنّف عبدالرزاق، المصنّف ابن ابی شیبّه و صحیح البخاری. با وجود آن که کتاب المغازی عبدالرزاق هم‌اکنون بخشی از المصنّف وی است، اما کاملاً اطمینان نداریم که این فصول همیشه به همین صورت (یعنی بخشی از المصنّف وی) بوده باشد. هارالد موتسکی در این باره می‌گوید:

عبدالرزاق بیش‌تر بخش‌های کتاب المغازی را از اثری که معمر بن راشد، به همین نام داشته و دیگر موجود نیست، اقتباس نموده است؛ هرچند محتمل است که این گزاره‌ها

نیز آن گونه که توسط عبدالرزاق نقل شده‌اند، از ابتدا بخش‌هایی از کتاب المصنف بوده‌اند و بعداً بدان الحاق نشده‌اند (زمان، ۱۳۸۰: ۳).

این موضوع - که کتاب المغازی عبدالرزاق در اصل بخشی از المصنّف آن بوده یا خیر - چندان اهمیتی ندارد، بلکه آنچه شایان توجه بیشتری است، این نکته است که در سده‌های بعدی، تصور غالب این بود که احادیث و مغازی آن‌ها در کنار هم و به صورت یک کتاب بوده است. این برداشت از آن جهت مهم است که می‌تواند به عنوان معیاری برای تمییز بین اخباریون و محدثین به کار آید. لذا با توجه به این معیار، اثر عبدالرزاق بیشتر در زمره آثار محدثین قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، نباید کتب حدیثی، مانند المصنّف عبدالرزاق را بیکره یکپارچه و تفکیک‌ناپذیری تصور کنیم که می‌توانند هم طراز و هم سنگ آثار تاریخی قرار گیرند؛ زیرا کتب حدیثی از لحاظ انتخاب محتوای گزاره‌های تاریخی درباره مغازی روش‌ها و اهداف گزینش و کاربرد این گزاره‌ها، با یکدیگر تفاوت‌های چشم‌گیری دارند.

کتاب المصنّف منبعی از منابع حدیث به شمار می‌آید و اثری درخور و شایسته در فقه است. عبدالرزاق آن را به صورت باب باب به رشته تحریر درآورده که مورد استفاده امت اسلامی در همه عرصه‌های دینی قرار گیرد و ائمه و بزرگان فقه در احکام فقهی در مورد مسائل گوناگون به منظور این که آرا و احکامشان را بیشتر مستدل ارائه دهند، به این کتاب استدلال می‌کنند. عبدالرزاق این کتاب را به سان چشمه‌ای زلال و آب‌بخوری گوارا برای آنان که می‌خواهند احکام دین و دنیا را بیاموزند، به رشته تحریر درآورده است (ابواللیث، ۱۴۳۲: ۴۸).

انتساب این کتاب به عبدالرزاق صنعانی صحیح و ثابت شده است. شواهدی که حاکی درستی این انتساب هستند، عبارت‌اند از:

- گستردگی و شهرت که یکی از قوی‌ترین ادله در نسبت دادن کتاب به عبدالرزاق است؛
- سند متصل به روایات ثقات تا عبدالرزاق؛
- متون مختلفی که این کتاب را به او نسبت داده‌اند: مزی در تهذیب الکمال، ذهبی در السیر، تذکره الحفاظ و کتب دیگرش و نیز حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب.
- سخن و نص اصحاب کتب فهارس در اثبات نسبت این کتاب به عبد الرزاق: حاجی خلیفه در کشف الظنون، کتانی در الرسالة المستطرفة و فؤاد سزگین در تاریخ التراث العربی؛



- گروهی از دانشمندان از او در کتاب‌های خود، با انتساب کتاب به وی، نقل کرده‌اند: زیلعی در نصب الرایة (۱۸۶ و ۲۶ و ۳۹۰ و ۴ و جاهای دیگر)، حافظ ابن حجر در فتح الباری (۱۸ و ۵۸۱ و ۲۸۳ و ۱۷۷)، الدرایة (۲۸۳ و ۲۴۳) و تلخیص الحبیر (۱۹۴ و ۲).

۵. روش‌های عبدالرزاق در کتاب المصنف

۵-۱. روش تحمل حدیث

محدثان از الفاظ و روش‌های مختلفی برای اخذ حدیث استفاده می‌کنند؛ نظیر سمعنا، حدثنا، اخبرنا، انبانا، قرأنا، عن و ... و این الفاظ نزد بعضی محدثان از ارزش‌های متفاوتی برخوردار هستند؛ اما عبدالرزاق، مانند روش اکثر حجازیان و کوفیان، تفاوتی میان این الفاظ نمی‌گذارد. از شاگرد عبدالرزاق نقل است:

سمعت عبدالرزاق يقول: سمعنا و عرضنا، و كل سماع (ابوزکریا، ۱۴۰۰: ۸۱/۳).

در روایت دیگر از یحیی بن معین آمده است:

رأيت عبدالرزاق بمكة يحدث، فقلت له: هذه الاحاديث سمعتها؟ فقال: بعضها سمعتها و بعضها عرضا و بعضها ذكره و كل سماع (احمد بن حنبل، ۱۴۲۲: ۶۰۶/۲).

۵-۲. روش گزینش حدیث

عبدالرزاق از جمله کسانی است که در کتابش پایبند صحیح یا حسن بودن حدیث نبوده و هرآنچه را مربوط به مسأله بوده، آورده است؛ چه آن حدیث صحیح بوده یا احسن یا ضعیف. عبدالرزاق مقوله صحت را در سند یک حدیث شرط نکرده است؛ اما در حقیقت، اکثر کتابش صحیح است و بیشتر از خلال استقرای استادانش این امر محقق شده است (سعود عجین، ۱۴۲۹: ۱۷۵).

اغلب آنچه در این کتاب آمده، صحیح است. عبدالرزاق اکثر راویان احادیثش را از طبقه اول روایات انتخاب کرده است؛ اما در مورد کسانی که آن حدیث را نقل کرده‌اند، بیشتر جانب شیوخ‌اش را می‌گیرد؛ مخصوصاً این اسناد اگر فقط به یک نفر باشد. عبدالرزاق ملحقات یک حدیث را همراه یا جدا از آن می‌آورد.

کتاب عبدالرزاق از جمله کتاب‌هایی است که در آن کلام پیامبر و غیرپیامبر وجود دارد.

برخی از احادیث صحیح هستند و یا سند آنها خوب است و علمای حدیث به آنها استناد کرده‌اند و برخی احادیث متروک و ضعیف هستند (قنوجی، ۱۴۰۵: ۱۱۴ - ۱۲۳؛ قاسمی، ۱۴۲۷: ۲۴۵-۲۵۱).

معنای این حرف این است که کتاب‌های این زمره از نویسندگان و این طبقه شامل احادیثی است که هم صحیح است و هم ضعیف. در این کتاب‌ها هم اقوال پیامبر وجود دارد و هم غیرپیامبر. کتاب المصنّف آکنده از اقوال صحابه و تابعین یا اتباع تابعین است (ابواللیث، ۱۴۳۲: ۲۹).

۳-۵. روش بیان طرق حدیث

الف) عطف کردن بین آنها؛

ب) سندهای یک حدیث را با هم می‌آورد؛

ج) متابعات حدیث را می‌آورد؛

د) سندهای دیگر را برای آن حدیث می‌آورد.

همچنین روش تکرار در کتاب المصنّف به شیوه ذیل است:

الف) تکرار سند و متن: دوباره آوردن یک حدیث در بیشتر از یک باب، بدون استنباط فایده‌ای جدید؛

ب) تکرار به علت اختلاف در سند؛

ج) تکرار به علت اختلاف در متن؛

د) تکرار به علت وجود اختلاف در متن و سند هر دو.

۴-۵. روش ترتیب احادیث هر باب

این کتاب (تا جلد ده و بدون احتساب جامع معمر) شامل ۳۱ کتاب و ۲۰۷۲ باب در موضوعات عقیده و عبادت و معاملات و اخلاق و غیره است. با «کتاب طهارت» شروع و به «کتاب اهل الکتابین» ختم می‌شود.

عبدالرزاق با احادیث صحیح‌تر شروع نمی‌کند و گاهی اوقات با احادیثی که سندش ضعیف‌تر است، شروع می‌کند و آن حدیث را که صحیح‌تر است، به تأخیر می‌اندازد.

با رأی و نظر خود یک باب را شروع نمی‌کند.

با حدیث پیامبر شروع نمی‌کند که سپس به احادیث صحابه برسد، بلکه با احادیث تابعین شروع می‌کند؛ زیرا احادیث تابعین شامل دو مورد گذشته نیز می‌شود.

عبدالرزاق در ترتیب کتابش احادیثی را که یک راوی واحد دارند، پشت سر هم ذکر می‌کند. اگر احادیثی که یک راوی واحد دارند، دارای متابعات باشند، همه آن‌ها را ذکر می‌کند و اگر در یک شخص در سند فرق کند و بقیه یکی باشد، همه آن‌ها را دوباره ذکر می‌کند تا به آن شیخ بزرگشان (کسی که سند به آن تمام می‌شود) برسد؛ اما اگر دارای متابعات نباشد، آن را بدون ترتیب معینی ذکر می‌کند.

همچنین ترتیب احادیث یک باب بر اساس سند و رأی فقهی است. به همین خاطر است که هم بر اساس شیوه سند و هم مضمون متن، صحیح است و عبدالرزاق همین شیوه را در روایت کردن احادیث مرفوع و موقوف و مقطوع در پیش گرفته است.

۵-۵. روش عبدالرزاق در بخش المغازی

عبدالرزاق بخش کتاب المغازی را با طرح حوادث مهم پیش از ولادت پیامبر ﷺ، مانند حفر چاه زمزم، آغاز می‌کند. آنگاه با نثری منسجم و روایی به بیان شرح حال پیامبر تا زمان رسالت وی می‌پردازد؛ اما در فصل بعدی، ناگهان به واقعه حدیبیه اشاره می‌کند. سپس به عقب باز می‌گردد و موضوع جنگ بدر را بیان می‌کند. این در حالی است که در هیچ جای این بخش، وی عبارتی نمی‌آورد که دال بر آن باشد که به ضعف‌ها و کاستی‌های کار خود - در این مورد خاص - آگاه بوده است. اگرچه در مورد نحوه ارائه موضوعات تاریخی، کتاب خاصی را به عنوان الگو و معیار، نمی‌توان در نظر گرفت اما در مورد نویسنده این کتاب به صراحت می‌توان گفت که وی ملاحظه و دغدغه چندانی برای نقل روایات طبق توالی زمانی نداشته است. با این وجود، تنوع موضوعات مطرح شده در کتاب المغازی عبدالرزاق شایان توجه است. صرف نظر از روایاتی که پیرامون زندگی پیامبر است، روایاتی تفسیرگونه در مورد تاریخ صالحان و حنفاء پیش از اسلام، عنوان می‌شود. برای مثال چندین روایت در مورد اصحاب الاخدود، اصحاب کهف و همچنین بنای بیت المقدس وجود دارد. در ادامه نیز روایاتی در مورد وقایعی که پس از وفات پیامبر ﷺ در تاریخ اسلام رخ داده‌اند، ارائه می‌گردد.

در بررسی نحوه سازماندهی گزاره‌های تاریخی در کتاب المغازی عبدالرزاق با این فرضیه قریب به یقین مواجه هستیم که صورت فعلی کتاب یاد شده، [نه توسط نویسندگان آن‌ها، بلکه]

توسط افرادی تنظیم شده است که بعدها به جمع‌آوری و تدوین آن اقدام نموده‌اند. بنابراین، اگر تصادفاً برخی روایات در کتاب المغازی عبدالرزاق، از نظر زمانی با ترتیب حقیقی وقوع آن‌ها هماهنگ نیست، نمی‌توان آن را اشتباه وی دانست؛ زیرا با نگاه کوتاهی به مغازی ابن ابی شیبه و صحیح البخاری درمی‌یابیم که بین زمان حقیقی وقوع حوادث و ساختارهای زمانی این کتب نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. اما به هر حال، ترتیب نقل گزاره‌های تاریخی در دست‌نوشته‌های نویسندگان این کتاب‌ها با آنچه بعدها به عنوان کتب کامل و مدوّن، آماده و منتشر شده بود، اختلاف چندانی نداشت (زمان، ۱۳۸۰: ۵).

روایاتی که عبدالرزاق درباره جنگ بدر فراهم نموده است، اطناب و تطویل ندارد و تقریباً به صورت موجز بیان شده است. اگر بخواهیم درون‌مایه گزارش‌های عبدالرزاق را درباره بدر توصیف کنیم، باید بگوییم اگرچه دامنه کار عبدالرزاق محدود است، اما روایت‌های وی (که با استناد به اقوال معمر بن راشد، ایوب ابن ابی تمیمه و عکرمه نقل شده‌اند) روایاتی واضح و منسجم هستند که با یکدیگر هماهنگی داشته و همگی دارای آغاز و انجام هستند. به همین دلیل، غالب محققین از مغازی عبدالرزاق با عنوان (اثری با ساختار روایی) نام می‌برند.

اسناد عبدالرزاق در گزارش از واقعه حدیبیه فنی‌تر می‌نماید. روایات عبدالرزاق نشان می‌دهد که وی به عنوان محدث و از دید یک محدث، تنها به گزینش گزاره‌هایی (در مورد حدیبیه) پرداخته است که به راستی ارزش نقل داشته باشد.

مغازی عبدالرزاق با وفات پیامبر پایان نمی‌یابد، بلکه علاوه بر بیماری پیامبر، روایاتی نیز درباره خلفای او نقل می‌کند. روایات عبدالرزاق به خلفای راشدین محدود نمی‌گردد و روایاتی نیز درباره حکام سوریه و عراق در زمان خلفای راشدین، نخستین فتوحات اسلامی، منازعات بین علی علیه السلام و معاویه و ازدواج فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام نقل شده است.

در نهایت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که عبدالرزاق نیز جزء محدثین بوده است و مغازی وی ساختاری حدیثی دارد. لذا باید گفت که مغازی از دیدگاه عبدالرزاق نوعی تاریخ است که وی به عنوان یک (محدث) باید در صیانت و انتقال آن بکوشد.

۵-۶. شیوه عام عبدالرزاق

۵-۶-۱. نقل صحیح و ضعیف



عبدالرزاق تنها احادیث صحیح را نمی‌آورد، بلکه به معنای عام کلمه، احادیث ضعیف را هم می‌آورد و توجهی ندارد که آن حدیث نزد خود او ضعیف است یا به علت اختلاف در اجتهاد ضعیف است. سندهایی که عبدالرزاق در کتابش می‌آورد، شامل همان تقسیم‌هایی است که حدیث‌شناسان از احادیث صحیح و غیرصحیح دارند؛ اما احادیث صحیح غالب احادیث کتابش را شامل می‌شود و بیشتر روایاتش از شیخ است که صحیح‌ترین روایاتش نیز می‌شود. عبدالرزاق، مانند نویسندگان کتب سنن، حدیث خود را از طبقه پنجم روایان نیز اخذ کرده است؛ همان‌طور که مانند نویسندگان کتاب‌های سنن روایات فقهی را هم نقل کرده است.

۵-۶-۲. نقل اخبار صحابه و تابعین

عبدالرزاق، در المصنّف خود، اکثر مطالب را از احادیث و آثار متعلق به احکام فقهی، شامل حلال و حرام و واجب و مکروه و مباح و مستحب، جمع‌آوری کرده است و چیزهایی که شاذ است، بسیار کم هستند. واضح است که اهتمام عبدالرزاق بیشتر به منظور آسان کردن کار فقهای زمانه‌اش بوده است. برای همین است که تنها احادیث پیامبر را جمع‌آوری نکرده، بلکه آثار صحابه و تابعین را هم جمع‌آوری کرده و این نشان می‌دهد که عبدالرزاق بر حجیت اقوال و گفته‌های صحابه نیز معتقد بوده؛ همان‌گونه که بر حجیت گفته‌ها و کردار پیامبر اعتقاد داشته است؛ چرا که اگر غیر از این بود، بسیاری از ابواب کتابش از احادیث مرفوع خالی نمی‌شد. در این کتاب غیر از آثار صحابه و تابعین و تابعین تابعین دیده نمی‌شود.

عبدالرزاق تنها احادیث پیامبر را ذکر نمی‌کند، بلکه احادیث صحابه و تابعین را هم می‌آورد. عبدالرزاق از یک شیوه و منهج خاص تبعیت نمی‌کند، بلکه یک حدیث یا دو حدیث را می‌آورد؛ چه از پیامبر یا غیر او و چه صحیح یا غیرصحیح.

۵-۶-۳. ذکر همه احادیث یک موضوع و رعایت امانت علمی

عبدالرزاق به یک موضوع از تمامی جوانب می‌پردازد و هیچ حدیث یا روایتی را درباره آن موضوع خاص رها نمی‌کند و آن حدیث یا اثر را همان‌گونه که نقل شده، روایت می‌کند و دیگر نگاه نمی‌کند که آیا صحیح است یا خیر، یا در آن دخل و تصرف نمی‌کند و امانت علمی را رعایت می‌کند؛ اگرچه این مسأله باعث به وجود آمدن تعارض در متن این کتاب شود.

عبدالرزاق یک عنوان عام برمی‌گزیند، به نام مثلاً کتاب الطهارة، سپس مسائل مربوط به

طهاره را به ابواب کوچک‌تری تقسیم می‌کند و نام آن‌ها را باب می‌گذارد. سپس در زیر مجموعه آن باب، احادیث و آثار را با سند ذکر می‌کند (صنعانی، ۱۴۰۳: ۳/۱-۲۹۷)؛ اما گویا شیوه خاصی ندارد.

وی تعهد نمی‌کند که احادیث موجود در یک فصل را درک کند، بلکه آنچه را که از بقیه استنباط می‌شود یا آنچه را از آن‌ها به دست می‌آورد، فهرست می‌کند.

۴-۶-۵. بیان همه نظرات فقهی در باره یک مسأله

هنگامی که او در معرض مسائل فقهی قرار گرفته باشد که در حدیث وارد شده در این باب نیست، اجتهادات و فتاوی صحابه و تابعین و سخنان مجتهدین را ذکر می‌کند و از میان آن اجتهادات، آنچه را که برای وی روشن شده صحیح است، برمی‌گزیند و می‌گوید: «و بهذا نأخذ» (همان: ۱۶۳/۱؛ ۲۱۱/۱؛ ۱۹/۲؛ ۱۸۵/۲؛ ۲۲۱/۲).

۵-۶-۵. عدم تقطیع احادیث مفصل

در احادیث مفصل متن را قطع نمی‌کند، بلکه آن را به صورت کامل و بدون تقطیع می‌آورد.

۷-۵. شیوه خاص عبدالرزاق

۱-۷-۵. بسندگی به اقوال صحابه و تابعان

عبدالرزاق در یک باب آثار صحابه و تابعین را فقط می‌آورد؛ مثلاً در باب «شستن دست‌ها در وضو» هیچ حدیثی را نمی‌آورد، بلکه جایی حدیث می‌آورد که خارج از مألوف و عرف باشد؛ گویا که در باب شستن دست‌ها اصلاً حدیث و روایتی وجود ندارد؛ برای این که شستن دست‌ها یک چیز مألوف و عرف است و نیازی به دلیل ندارد (همان: ۵/۱).

۲-۷-۵. بیان رأی فقهی در مسائل اختلافی

شیوه عبدالرزاق این است که وقتی به یک مسأله اختلافی می‌رسد، آن اختلاف را کاملاً ذکر می‌کند. سپس نظر خود را با ادله ثابت می‌کند؛ همان‌گونه که در باب «آیا مرد سرش را در وضو با نوک انگشتانش مسح می‌کند» انجام داده است (همان: ۹/۱-۱۰). جنبه انتخاب‌های فقهی در کتاب عبدالرزاق زیاد بارز نیست؛ زیرا او بیشتر محدث است تا فقیه؛ اما در کتاب المصنّف دیده

می‌شود که حداقل بیشتر از صدجا او رأی فقهی داده است و این رأی فقهی را با عناوینی مانند «و به نأخذ، و به یاخذ عبدالرزاق، و لاناخذ به» (همان: ۲۱۱/۱؛ ۲۹۳/۲؛ ۴۰۷/۳؛ ۴۹/۱۰؛ ۱۸۵/۲) نشان داده است و این بیان‌گر قدرت فقهی وی است.

۵-۷-۳. استفاده از لفظ «حدثنا» برای عبارات توضیحی

عبدالرزاق، پس از ذکر یک روایت، عباراتی را برای توضیح یا تفسیر کلمات اضافه می‌کند و آن‌ها را به یکی از شیوخ خود نسبت می‌دهد و برای بیان روش تحمل خود از الفاظ «عن فلان» یا «اخبرنا فلان» یا «قال فلان» استفاده می‌کند؛ نه از لفظ حدثنا.

۵-۷-۴. شرح لغات

او لغت‌دان ماهری است. لغات سخت را توضیح داده است و کتابش را با شرح الفاظ غریب آراسته است.

۵-۷-۵. علم بلدان

وقتی در حدیث سرزمینی ذکر شده - که غیر معروف است -، آن را برای خوانندگان شناسانده است.

۵-۷-۶. عدم رعایت ارتباط احادیث ذیل یک کتاب

درست است که اکثر متن کتاب عبدالرزاق دارای نظم و ترتیب خاصی است، ولی گاهی اوقات اختلالاتی هم دارد. گاهی عبدالرزاق در یک باب یا کتاب موضوع احادیثی را می‌آورد که ربطی به موضوع ندارد؛ به عنوان نمونه، در کتاب الصلاة، باب «حسن الصوت» را ذکر می‌کند (همان: ۴۸۴/۲)، در کتاب الجمعة باب «ذكر القصاص» را می‌آورد (همان: ۲۱۹/۳).

۵-۷-۷. عدم رعایت ترتیب زمانی در ذکر عناوین باب‌ها

عبدالرزاق در ذکر احادیث یک باب، ترتیب زمانی را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ مثلاً باب «تزويع فاطمه» را در کتاب مغازی بعد از ابواب «مرض الرسول» آورده است (همان: ۴۸۵/۵).

۵-۸. طبقات روات از نگاه عبدالرزاق

افرادی که در طبقه اول راویان هستند، در نهایت صحت و اعتبار هستند؛ افرادی که از شیخ حدیث حفظ داشتند و مصاحبت او را داشتند.

طبقه دوم، راویان در عادل بودن مانند طبقه اول راویان هستند؛ فقط تفاوتشان این است که طبقه اول هم معتبر بودند و هم حافظ و هم مدت زیادی با شیخ مصاحبت داشتند، ولی طبقه دوم مدت مصاحبتشان با شیخ کوتاه بوده است و هم در معتبر بودن و حافظ بودن (حفظ داشتن حدیث از شیخ) به مقام و مرتبه طبقه اول نمی‌رسند.

طبقه سوم، افرادی بودند که با شیخ مصاحبت داشتند؛ مثل طبقه اولی‌ها، ولی کلامشان از برخی ایرادات مصون نمانده است. عبدالرزاق برخی حرف‌های ایشان را قبول می‌کرد و برخی را رد می‌کرد (فی حفظهم شیء - جرح - و تحقق الملازمه).

طبقه چهارم، مانند طبقه سوم حرفهایشان جرح و تعدیل دارد، ولی کمتر از طبقه سومی‌ها حدیث شیخ را نقل کرده‌اند؛ چرا که به اندازه آن‌ها با شیخ مصاحبت نداشته‌اند (فی حفظهم شیء - جرح - و لا الملازمه).

طبقه پنجمی‌ها تعدادی از ضعیف‌ها و افراد ناشناخته هستند.

۵-۹. مصادر عبدالرزاق در مصنف

۱. جامع معمر بن راشد البصری (به صورت کامل ذکر کرده است)،
۲. احادیث من صحیفه همام بن منبه (نیمی از آن را ذکر کرده است)،
۳. احادیث عبدالله بن عمرو عمرو بن العاص،
۴. احادیث جابر بن عبدالله،
۵. احادیث مجاهد بن جبر و دیگران.

۶. مقایسه روش‌های به کارگرفته شده در کتب شش‌گانه و تأثیرپذیری آن‌ها از روش‌های عبدالرزاق

عبدالرزاق مبدع روش‌هایی در سندشناسی حدیث و فقه بوده است که در برخی موارد این روش‌ها توسط نویسندگان کتب شش‌گانه به اوج شکوفایی خود رسید:

۶-۱. تراجم (عناوین باب‌ها)

الف) تراجم ظاهری: روش غالب آوردن تراجم ظاهری است غالباً در کتاب تراجم به صورت ظاهری می‌آید فقط در برخی موارد به صورت خبری یا استفهامی «سؤال» می‌آید که یا در قالب

جملاتی از خود عبدالرزاق است یا در قالب نص خود حدیث یا قول کسی دیگر یا در قالب آیه قرآنی. بخاری نیز به همین روش عمل می‌کند و از بین همه این روش‌ها آن روشی را که تأییدکننده نظرش باشد، انتخاب می‌کند.

تراجم استنباطی: این نوع تراجم در المصنّف به وجود آمد و بخاری به سطح استنباطات دقیق رساند.

ب) اما بیان احکام فقط در قسمت توضیحات حدیث وجود دارد و در متن خود حدیث یا تعقیبات آن نیست. در آن قسمت فقط آرای صحابه و تابعین وجود دارد. عبدالرزاق احکام شرعی را یا با اعاده کل حدیث ذکر می‌کرده؛ اگرچه آن حدیث طولانی بوده باشد، یا این که مضمون آن حدیث را دوباره ذکر می‌کرده؛ کاری که مسلم نیز آن را انجام داده است.

ج) از ویژگی‌های عبدالرزاق تکرار کردن یک حدیث به علت فایده جدیدی است که از آن مترتب می‌شود و کمتر پیش می‌آید که بدون علت و دلیل خاصی فقط به قصد آوردن یک شاهد جدید حدیثی را تکرار کند. عبدالرزاق همچنین یک حدیث طولانی را به باب‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کند. بخاری نیز همین امور را انجام می‌دهد، هم ممکن است حدیث را تکرار کند و هم حدیث طولانی را به قصد بهره‌برداری بیشتر از آن حدیث تقطیع کند. بخاری همچنین در یک حدیث طولانی فقط آن موضوع که در آن شاهد (کلام) وجود دارد، دوبار ذکر می‌کند. ابوداود نیز ممکن است حدیث تکراری بیاورد و حدیث طویل را مختصر بیاورد.

۲-۶. اصل و تعقیبات

کتاب المصنّف منبع خوبی برای فقه الحدیث است؛ درست مانند کتاب ترمذی؛ اما هر کدام از این کتاب‌ها (السنن ترمذی و المصنّف عبدالرزاق) روش خاص خود را دارند.

عبدالرزاق در قسمت تعقیبات حدیث، فواید دیگری را دنبال می‌کند؛ همچون:

الف) توضیحات اضافی و توضیحات علما و دانشمندان دیگر در قسمت‌های نامفهوم و غریب احادیث یا بیان اختلاف علما در الفاظ یک حدیث و توجیهاات هر کدام از آن‌ها؛
ب) بیان رأی و نظر شخصی خودش یا رأی و نظر صحابه و تابعین که از آن‌ها با لفظ «رأی الناس» یاد می‌کند؛

ج) بیان نکات فقهی، مانند بخاری، ولی بخاری بیشتر مسائل و نکات فقهی را در قسمت

تراجم می‌آورد و بیشتر به غرائب قرآن می‌پردازد؛ در حالی که مسلم با دقت و کنجکاوی بیشتری به اختلاف الفاظ راویان می‌پردازد.

وی در باب‌های کتابش متابعات حدیث را کاملاً آورده و سپس شواهد را بیان می‌کند و وقتی شواهد را ذکر کرد، طرق آن را خیلی مختصر ذکر می‌کند. گاهی اوقات بین شیوخ حدیث با حرف «و» عطف می‌کند؛ مانند نویسندگان کتب شش‌گانه. البته به جز مسلم و گاهی بین سندهای حدیث نیز عطف می‌کند. متابعات و شاهدها را نیز همین‌طور. عطف آوردن بین متابعات قاصره^۱ روش تحویل نام دارد که مسلم، از بین نویسندگان کتب شش‌گانه، به این روش مشهور شده است. عبدالرزاق شروطی را که بعداً مسلم در پیش گرفته بود، لزوماً رعایت نکرده است.

از جمله روش‌های مختصر آوردن سندها روش تعلیق است. عبدالرزاق نیز قایل به این مطلب بوده که احادیث در اصل باید به یک صیغه نقل شده باشد ولی بعد از اصل اگر صیغه‌های مختلف داشته باشد مشکلی پیش نمی‌آید. همین قاعده و قانون را بخاری نیز اعتقاد دارد ولی امام بخاری روش و شروط دیگری نیز دارد که عبدالرزاق آن شروط را قائل نبوده است. عبدالرزاق به مسائل دیگری در نقل سند حدیث قائل است مانند مختصر آوردن سند همراه با اشاره به آن. و روش مسلم در مختصر آوردن سند حدیث مانند روش عبدالرزاق است.

۷. نتیجه‌گیری

«عبدالرزاق» در شمار راویانی قرار دارد که روایات بسیاری را نقل و گردآوری کرده است. با توجه به توثیق وی از سوی رجالیان، وثاقت او محرز است؛ اما مذهب عبدالرزاق محل بحث است. عبدالرزاق در کتاب خود شرط خاصی را که باید رعایت شود، قید نکرده است و هیچ‌یک از دانشمندان ذکر نکرده‌اند که وی ملزم به استخراج احادیث صحیح بوده، بلکه صحیح، حسن و ضعیف را نقل می‌کند. بنابراین پرواضح است که اهتمام عبدالرزاق بیشتر به منظور آسان کردن کار فقهای زمانه‌اش بوده است و به همین سبب تنها احادیث پیامبر ﷺ را جمع‌آوری نکرده است، بلکه آثار صحابه و تابعین را هم جمع‌آوری کرده و این نشان می‌دهد که عبدالرزاق بر حجیت اقوال و گفته‌های

۱. در بحث اقسام حدیث غریب و فرد نسبی، در صورتی که متابعت و موافقت نسبت به استادش یا مافوق استادش تحقق یافته باشد، متابعت قاصره گویند.

صحابه نیز معتقد بوده؛ همان‌گونه که بر حجیت گفته‌ها و کردار پیامبر ﷺ اعتقاد داشته است؛ چرا که اگر غیر از این بود، بسیاری از ابواب کتابش از احادیث مرفوع خالی نمی‌شد.

وی در عصر حدیث زندگی می‌کرد و علم را از علما و دانشمندان به صورت شفاهی و بدون واسطه کلامی فراگرفت. بنابراین مصدر کتاب وی فقط روایت بود و اکثر روایاتش را از سه نفر از شیوخ خود روایت کرده است.

محدثان از الفاظ و روش‌های مختلفی برای اخذ حدیث استفاده می‌کنند؛ اما عبدالرزاق میان این الفاظ تفاوتی قایل نیست؛ مانند روش اکثر حجازیون و کوفیین.

عبدالرزاق به یک موضوع از تمامی جوانب می‌پردازد و آن حدیث یا اثر را همان‌گونه که نقل شده، روایت می‌کند و در آن دخل و تصرف نمی‌کند و امانت علمی را رعایت می‌کند؛ اگرچه این مسأله باعث به وجود آمدن تعارض در متن این کتاب شود.

هنگامی که او در معرض مسائل فقهی قرار گرفته باشد، پس از ذکر اجتهادات و فتاوی صحابه و تابعین و سخنان مجتهدین، آنچه را که برای وی روشن شده صحیح است، برمی‌گزیند و این بیان‌گر قدرت فقهی وی است.

محققین از مغازی عبدالرزاق با عنوان اثری با ساختار روایی نام می‌برند. عبدالرزاق نیز جزء محدثین بوده است و مغازی وی ساختاری حدیثی دارد.

عبدالرزاق مبدع روش‌هایی در سندشناسی حدیث و فقه بوده است که در برخی موارد این روش‌ها (نظیر تراجم استنباطی) توسط نویسندگان کتب شش‌گانه به اوج شکوفایی خود رسید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد. (بی تا). الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر.
۲. ابن بابویه، محمد. (۱۳۷۶ق). من لایحضره الفقیه، به کوشش: حسن موسوی خراسان، نجف.
۳. ابن حبان، محمد. (۱۳۹۳ق). الثقات، هند: دائرة المعارف العثمانية بحیدرآباد الدکن الهند. چاپ اول.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ق). تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر.
۵. _____، (۱۴۰۳ق). طبقات المدلسین تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، عمان: مکتبه المنار، چاپ اول.
۶. _____، (۱۴۰۷ق). هدی الساری مقدمة فتح الباری، قاهره: دار الریان.
۷. _____، (۱۴۱۸ق). المعجم المفهرس، تحقیق: محمد شکور المیادینی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). العلل و معرفة الرجال، ریاض: دار الخانی، چاپ دوم.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۳ش). تاریخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۳۶۴ق). وفات الاعیان، قم: الشریف الرضی.
۱۱. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). طبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ دمشق، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
۱۴. ابو زکریا، یحیی بن معین. (۱۴۰۰ق). التاريخ، روایة الدورى، تحقیق: احمد محمد نور سیف، دمشق: دار المأمون للتراث.
۱۵. اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواة و اراحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت: دار الاضواء.
۱۶. اشبیلی، محمد بن خیر. (۲۰۰۹م). الفهرست، تونس: دار الغرب الاسلامی.
۱۷. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعة، تحقیق: علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: دار الاضواء.



۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۳۷۷ق). تاریخ الكبير، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. بغدادی، اسماعیل. (۱۹۵۱م). هدیة العارفين، بیروت: دار احیاء تراث العربی، چاپ اول.
۲۰. بنانی، هاشم بن محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). زوائد مصنف الامام عبدالرزاق الصنعانی علی الکتب الستة من الاحادیث المرفوعة من اول المنصف الی نهاية کتاب المناسک، دراسة و تخريج و تعليق: جلال الدین عجمه، مکه: جامعه ام القرى.
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۹ق). علل الترمذی الكبير، بیروت: مکتبه النهضه العربیه، چاپ اول.
۲۲. تفرشی، مصطفی بن حسین. (۱۴۱۸ق). نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۳. جعدی، عمر بن علی. (۱۹۵۷م). طبقات فقهاء الیمن، بیروت: دار القلم.
۲۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۱۹۴۱م). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بغداد: مکتبه المثنی.
۲۵. حجری یمانی، احمد بن محسن. (۱۹۹۶). مجموع البلدان الیمن و قبائلها، تحقیق: اسماعیل بن علی الأکوع، یمن: دارالحکمه الیمنیه.
۲۶. خوبی، ابوالقاسم. (۱۳۶۸ش). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم: دفتر آیه الله العظمی الخوئی.
۲۷. داوودی، محمد بن علی. (بی تا). طبقات المفسرین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۸. دفنار، اسماعیل عبدالخالق عبدالعزیز. (۱۹۷۶م). مکانه العلیمه لعبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصر: دانشگاه الازهر.
۲۹. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال، بیروت: دار المعرفه للطباعه و النشر، چاپ اول.
۳۰. _____، (۱۴۱۹). تذکره الحفاظ، بیروت: دار لکتب العلمیه.
۳۱. _____، (۱۴۲۷). سیر اعلام النبلاء، قاهره: دارالحدیث.
۳۲. الرازی، ابن ابی حاتم. (۱۲۷۱ق). الجرح و التعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. زرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۰م). الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پنجم.
۳۴. سزگین، فؤاد. (۱۴۱۲ق). تاریخ التراث العربی، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۳۵. سعود عجین، اسماء ابراهیم. (۱۴۲۹ق). منهج الحفاظ عبدالرزاق الصنعانی فی مصنفه، قاهره: المکتبه الاسلامیه.

٣٦. شبستري، عبدالحسين. (١٤١٨ق). الفائق في رواية واصحاب الامام الصادق، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول.
٣٧. شرف الدين، عبدالحسين. (بي تا). المراجعات، تهران: المجمع العالمي لاهل البيت.
٣٨. صنعاني، عبدالرزاق بن همام. (١٤١٩ق). تفسير عبد الرزاق، تحقيق محمود محمد عبده، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٣٩. _____، (بي تا). الأمالي في آثار الصحابة، تحقيق: سيد ابراهيم مجدي، قاهرة: مكتبة القرآن.
٤٠. _____، (١٤٠٣ق). المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن اعظمي، بيروت: المكتب العلمی.
٤١. الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب. (١٤١٥ق). المعجم الاوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني، قاهرة: دار الحرمين.
٤٢. طبسى، محمدجعفر. (١٣٧٩ش). رجال الشيعة في اسانيد السنه، قم: بنياد معارف اسلامي، چاپ اول.
٤٣. الطحان، محمود. (١٩٩٦م). أصول التخريج و دراسة الأسانيد، رياض: مكتبة المعارف، چاپ سوم.
٤٤. طوسى، محمد بن حسن. (١٣٧٣ش). رجال الطوسى، تصحيح: جواد قيسوى، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ سوم.
٤٥. _____، (١٣٥١ش). الفهرست، به كوشش اشپرنگر، مشهد.
٤٦. عجلى، احمدبن عبدالله. (١٤٠٥ق). معرفه الثقافات، مدينه: مكتبه الدار، چاپ اول.
٤٧. علائى، صلاح الدين. (١٤١٧ق). المختلطين، القاهرة: مكتبة الخانجي، چاپ اول.
٤٨. فقى، عصام الدين عبد الرؤوف. (١٩٩٤م). اليمن فى ظل الإسلام؛ منذ فجره حتى قيام دولة بنى رسول، يمن: دار الفكر العربى.
٤٩. قاسمى، جمال الدين. (١٤٢٧ق). قواعد التحديث، بيروت: دار النفائس.
٥٠. قنوجى، حسن خان. (١٤٠٥ق). الحطه فى ذكر الصحاح الستة، بيروت: دار الكتب التعليمية.
٥١. كتانى، محمد. (١٤١٤ق). الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، بيروت: دار البشائر الاسلاميه، چاپ پنجم.
٥٢. كحالة، عمر رضا. (بي تا). معجم المؤلفين، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥٣. المزى، جمال الدين. (١٤٠٠ق). تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، بيروت: مؤسسه الرساله.
٥٤. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله. (بي تا). معجم البلدان، بيروت: دار صادر.

۵۵. ابو اللیث، محمد. (۱۴۳۲ق). «مصنف الامام عبدالرزاق الصنعانی: تاریخ، تقییم، منهج»، الدراسات الاسلامیه، ش ۳/ ص ۲۵-۶۷.
۵۶. زمان، محمد قاسم. (۱۳۸۰). «مغازی و محدثین»، مترجم: لقمان سرمدی، آینه پژوهش، ش ۶۹/ ص ۳۳-۴۷.
۵۷. صدیقی، ظفر احمد. (۲۰۱۹م). «کتاب الجامع مصنف عبدالرزاق و الجامع معمر بن راشد؛ ایک معروضی مطالعہ»، مترجم: لیلا عبدی خجسته، ماه نامه معارف، هندوستان، دارالمصنفین شبلی آکادمی، اعظم گڑ.
۵۸. غلامی، عبداللہ. (۱۳۸۷). «نقد و معرفی کتاب سیری در تفسیر عبدالرزاق صنعانی»، آینه پژوهش، ش ۱۰۹/ ص ۱۵-۳۱.
۵۹. موتسکی، ہارالد. (۱۳۸۵). «مصنف عبدالرزاق صنعانی منبعی برای احادیث قرن نخست ہجری»، ترجمہ زہرا نفیسی، علوم حدیث، ش ۴۰/ ص ۹۵-۱۲۲.

